

جلوه‌هایی از رفتار شیعه واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

امیرمؤمنان علیؑ در ادامه خطبه خود درباره صفات و نشانه‌های پرهیزگاران و شیعیان واقعی نشانه‌های دیگر آنان را این‌گونه معرفی می‌کند: «لَا يُضِيحُ مَا اسْتَحْفَظَهُ، وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، لَا يَنْبَغِي عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَغْلِبُهُ الْحَسَدُ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ بِالْمُصَابِ، مُؤَدِّ لِلْأَمَانَاتِ، عَامِلٌ بِالطَّاعَاتِ، سَرِيحٌ إِلَى الْخَيْرَاتِ، بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجْتَنِبُهُ»؛ آنچه را باید حفظ کند، ضایع نمی‌سازد و لقب‌های سبک و زشت به دیگران نمی‌دهد و به کسی ستم نمی‌کند و مغلوب حسد نمی‌شود. به همسایه خود زیان نمی‌رساند و مصیبت‌دیده را شتمت و سرزنش نمی‌کند. امانت‌ها را ادا، و به طاعات و تکالیف خود عمل می‌کند و در انجام دادن کارهای خیر شتاب و سرعت دارد و در انجام کارهای زشت کندی، و از انجام آنها خودداری می‌کند. امر به معروف می‌کند و خود نیز بدان عمل می‌کند و از منکر نهی می‌کند و خود نیز از آن پرهیز می‌کند. این مقال، به شرح و تفسیر این ویژگی‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شیعه، آفات اخلاقی، حسد، قضا و قدر الهی، امر به معروف، نهی از منکر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وظیفه‌شناسی و نیکو سخن‌گفتن و خودداری شیعیه واقعی از ستم

در بیان نورانی امیرمؤمنان^ع یکی از نشانه‌های شیعیان واقعی این است که آنچه مسئولیت حفاظت و نگهداری اش برعهده ایشان نهاده شده، ضایع نمی‌سازند؛ یعنی اگر مسئولیتی را برعهده گرفته‌اند، یا نگهداری از مالی را پذیرفته‌اند، یا حفاظت از شخص یا مکانی را قبول کرده‌اند، همه کوشش خود را به کار می‌گیرند تا به‌خوبی به مسئولیت خود عمل کنند و در آنچه به آنها سپرده شده است، کوتاهی نمی‌کنند.

موضوع دیگر آنکه میان مردم استفاده از القاب و اسامی سبک و توهین‌آمیز شایع است، بخصوص میان کسانی که از نظر فرهنگی ضعیف‌اند، کسانی با عنوان و اسم سبکی مانند «حسن کچل» شناخته می‌شوند، اما قرآن که بر رعایت اخلاق و آداب اجتماعی تأکید دارد، ما را از گناهانی همچون غیبت، مسخره کردن و صدازدن همدیگر با اسم زشت بازمی‌دارد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات: ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی [از مردان] گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان [که مسخره شده‌اند] از اینان [که مسخره کرده‌اند] بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید آنان از اینان بهتر باشند و خودتان [از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را به لقب‌های بد و ناخوش] مخوانید. چه بد نام (و عنوانی) است (عنوان) فسق بعد از (آنکه شخص عنوان) ایمان را دارد و آنان که توبه نکنند، آنها ستمکاران‌اند.

واژه «بغی» به معنای تجاوز از حق است و براین اساس، آن حضرت خودداری از بغی را یکی از نشانه‌های شیعه واقعی دانسته‌اند که معنای آن رعایت حقوق دیگران و تجاوز نکردن به مال، ناموس، عرض، آبرو و هر چیزی است که تعلق به دیگران دارد.

آفت حسد و راهکار زدودن آن از دل

نشانه دیگر شیعه واقعی این است که مغلوب حسد نمی‌شود و بر کسی رشک نمی‌برد، بلکه حسد را از دلش برمی‌کند. حسد، احساس و حالتی قلبی است و تقریباً بی‌اختیار در انسان پدید می‌آید و کمتر

کسی یافت می‌شود که در او نوعی حسد نباشد. وقتی انسان خود را با یکی از دوستان، خویشان و همتایانش مقایسه می‌کند و مزیتی را در آنان می‌یابد که خود از آن محروم است، خواه آن مزیت تکوینی و خدادادی باشد، نظیر زیبایی، برخورداری از هوش و استعداد بیشتر یا اکتسابی باشد، مانند علم فزون‌تر و داشتن مقام بالاتر یا موفقیت بیشتر در تجارت، این احساس در او پدید می‌آید که چرا فلانی از من بهتر و برتر است. این حالت حسد تا آنجا که اختیاری نیست ضدارزش به‌شمار نمی‌رود، بلکه آنچه مذموم و نکوهیده است، حفظ و باقی‌ماندن آن حالت و ترتیب اثر دادن بر آن است که در حیطه اختیار انسان قرار دارد و کار اختیاری محسوب می‌شود؛ همانند احساسی که ناخودآگاه پس از شنیدن صدای زیبای موسیقی، یا پس از مشاهده شخص نامحرمی پدید می‌آید، چنین احساس لذتی که بی‌اختیار حاصل می‌شود گناه و معصیت محسوب نمی‌شود، اما اگر انسان نگاهش را به نامحرم ادامه دهد و با اختیار و از روی لذت‌جویی به نامحرم نگاه کند مرتکب حرام شده است. پس آنچه حرام نیست، نگاه آنی و بی‌اختیار به نامحرم است، اما ادامه آن نگاه چون اختیاری است و انسان می‌تواند چشمش را از نامحرم بردارد، حرام می‌باشد رسول خدا^ص درباره حکم نگاه در این دو مورد فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَوْلَ النَّظَرَةِ لَكَ وَالثَّانِيَةَ عَلَيْكَ لَا لَكَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۲۷)؛ ای علی^ع نگاه اول به نفع تو و نگاه دوم به زیان توست و هیچ سودی از آن عایدت نخواهد شد.

وقتی فردی متوجه موقعیت برتر دیگری می‌شود، ناگهان در دلش به او حسد می‌ورزد، ولی چون این حالت ناگهانی و بی‌اختیار در او پدید آمده است، گناه محسوب نمی‌شود، اما اگر درباره آنچه بدان حسد می‌ورزد، اندیشید؛ مثلاً با خود گفت، حتماً او با ظلم و سوءاستفاده و رابطه‌بازی به این موقعیت دست یافته است و چرا من که استعداد و شایستگی بیشتری دارم نباید به آن موقعیت دست یابم؛ آن‌گاه وارد ورطه گناه شده است و چه‌بسا با ادامه‌یافتن این افکار و بر اثر حسد مرتکب گناهی نابخشودنی شود. پس به مجرد پدیدار شدن حالت حسد باید با مشغول کردن خود به مطالعه یا پرداختن به افکار دیگر، ذهنش را از آن حالت منصرف گرداند، بخصوص مؤمن باید ببیندش آنچه در عالم اتفاق می‌افتد خارج از تدبیر خدا و قضای الهی نیست و باید به قضای الهی راضی بود، زیرا آن به خداوند استناد دارد و... و با چنین اندیشه‌هایی فکر و ذهنش را از حسد منصرف گرداند و ریشه حسد را

خودداری از زیان‌رساندن به مردم و سرزنش دیگران

نشانه دیگر شیعه واقعی این است که به همسایه خود زیان و آزار نمی‌رساند. باید توجه داشت که هم در آداب و خصلت‌های بیان‌شده در روایات، از جمله در این خطبه شریف و هم در تعابیر و واژگانی که برای معرفی آن آداب و خصلت‌ها در بیانات نورانی پیشوایان معصوم به کار رفته، نکات ظریفی نهفته است. حضرت در جمله «لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ» از واژه «یضار» که از ماده «ضرار» و باب مفاعله است، استفاده کرده‌اند. برای تبیین نکته‌ای که در انتخاب این واژه نهفته است عرض می‌کنیم: انسان در زندگی اجتماعی خود در کنار خدمات به دیگران و منافعش برای آنان، گاهی ناخواسته و غیرارادی به دیگران ضرر می‌رساند، مثلاً ناخواسته دستش به ظرفی می‌خورد و آن ظرف بر زمین می‌افتد و می‌شکند، یا ناخواسته پایش به چیزی می‌خورد و می‌شکند. برای بیان این زیان سهوی و بی‌اختیار از ماده «ضرر و اضرار» استفاده می‌شود و گفته می‌شود: «أضرب به فلانی زیان رساند. اما گاهی انسان با قصد و آگاهی درصدد زیان رساندن به دیگران برمی‌آید؛ در این صورت از ماده «ضرار» که مصدر باب مفاعله است استفاده می‌شود. حضرت می‌فرمایند: شیعه واقعی درصدد زیان‌رساندن به همسایه خود بر نمی‌آید؛ زیرا اصل زیان‌رساندن به همسایه، گرچه ناخواسته امری طبیعی است و گاهی اتفاق می‌افتد که انسان ناخواسته به همسایه خود ضرر می‌رساند. البته باید آن ضرر را جبران کند و پوزش هم بخواهد، اما گناهی مرتکب نشده؛ زیرا قصد و عمدی نداشته است. آنچه مؤمن و شیعه واقعی از آن پرهیز دارد، زیان‌رساندن عمدی به همسایه است. ممکن است همسایه به او بی‌احترامی کرده باشد، یا بین آنها درگیری اتفاق افتاده باشد که می‌تواند دست‌آویزی برای تلافی و زیان‌زدن به همسایه فراهم آورد؛ اما مؤمن واقعی چنین نمی‌کند و در هیچ وضعیتی به همسایه‌اش زیان نمی‌رساند، بلکه او همیشه می‌خواهد به دیگران، به‌ویژه همسایگانش خدمت کند.

راهکارهای درمان آفات اخلاقی نظیر حسد

یکی از خلقیات زشت که از پستی و دنائت ناشی می‌شود، شادمانی و خرسندی از مصیبت و گرفتاری دیگران است و بدتر از آن اظهار کردن شادمانی خود از گرفتاری و مصیبت دیگران، و بدترین حالت، شماتت و سرزنش فرد مصیبت‌دیده است. حضرت می‌فرمایند:

از دلش برکند. درباره یکی از پیشوایان معصوم نقل شده است که فرزند ایشان بیمار شد. آن حضرت برای درمان فرزندش بسیار کوشید، اما درمان‌ها بی‌اثر بود و آن فرزند بر اثر آن بیماری از دنیا رفت. پس از مرگ فرزندشان آن حضرت آرامش خاصی داشتند؛ از این رو شخصی به آن حضرت گفت: «یابن رسول‌الله، در دوران بیماری فرزندتان برای بهبودی و شفای او تلاش فراوانی کردید و تصور ما این بود که اگر او بمیرد شما بی‌تابی و ناراحتی فراوانی می‌کنید، اما می‌نگریم که حالت آرامش دارید؟» حضرت پاسخ دادند: «تا فرزندم بیمار بود، من تکلیف و وظیفه داشتم که برای شفای او تلاش کنم، اما اکنون که او به رضا و خواست خدا، از دنیا رفته است، تکلیف و وظیفه از عهده من برداشته شده، و من به قضا و اراده خدا راضی‌ام».

کتاب‌های عمومی اخلاق برای از بین بردن حسد در کسانی که از معارف ناب توحیدی محروم‌اند و قضا و قدر، تدبیر و اراده الهی را باور ندارند، توصیه کرده‌اند چنین شخصی به آثار و زیان ناشی از حسد ورزیدن و منفور شدن میان مردم بیندیشد؛ یعنی با خود بیندیشد که حسدورزیدن هیچ سودی برای انسان ندارد و نمی‌تواند واقعیت را تغییر دهد و فقط باعث ناراحتی و غصه‌خوردن او می‌شود و اگر انسان بر اثر حسد رفتار نامناسبی از خود بروز دهد، افزون بر آنکه در نظر مردم بی‌اعتبار می‌شود، ممکن است عواقب بدی را برای خود رقم زند.

آنکه بر اثر حسد رفتار می‌کند، چه بسا درصدد آزاررساندن و تحقیر شخصی برمی‌آید که به او حسد می‌ورزد و گاهی بر اثر فریب شیطان، تحقیر و آزار رساندن به آن شخص را وظیفه شرعی خود می‌پندارد. اثر طبیعی این خطا و گناه بزرگ ایجاد حس دشمنی و بی‌اعتبار شدن نزد مردم است و افزون بر آن ممکن است بر اثر رفتارهای ناشایست فرد، عواقب خطرناک دیگری متوجه او شود. بنابراین برای از بین بردن این آثار بد و شوم، انسان باید ریشه حسد را در دل بخشکند تا فریب وسوسه‌های شیطان را نخورد و به حسد خود ترتیب اثر ندهد.

اما بهترین روش برای از بین بردن حسد، باورداشتن قضا و قدر الهی و توجه به این حقیقت است که هیچ پدیده‌ای خارج از اراده حکیمانه الهی نیست؛ یعنی باید به خود بقبولاند که آنچه واقع شده، مقتضای قضای الهی است و با تدبیر و اراده الهی، شخص موردنظر موقعیت برتری یافته است و او باید به قضا و قدر الهی و خواست خدا راضی باشد و حسد ورزیدنش، نادیده گرفتن خواست و تدبیر خداست که از راضی‌نبودن او به قضا و قدر الهی حکایت می‌کند.

شیعه واقعی هرگز مصیبت‌دیده را نکوهش و شماتت نمی‌کند، حتی اگر فرد مصیبت‌دیده دشمن او باشد؛ یعنی اگر مصیبتی بر دشمن مؤمن واقعی وارد شود، او ناراحت می‌شود و به او تسلیت می‌گوید و با او همدردی می‌کند؛ زیرا ریشه شماتت کردن شخص مصیبت‌دیده، خوی ناپسند و شیطانی حسد، یا تلافی و انتقام است و مؤمن از این خصلت‌های زشت و منفی مبرا است.

معمولاً کتاب‌های اخلاقی برای درمان و زدودن خصلت‌های بد اخلاقی نظیر آنچه بدان اشاره کردیم، ریشه‌ها و عوامل آن خصلت‌های ضد ارزشی را بررسی، و سپس راهکارهای برطرف‌ساختن آن صفات ضد ارزشی را معرفی می‌کنند و در این کتاب‌ها معمولاً سه راهکار و سه مرحله برای علاج خلقیات ناپسند پیشنهاد می‌شود: مرحله نخست، شناخت و تفکر درباره زبان و ضرر ارزش‌های منفی است. اگر انسان بخواهد خصلت مثبتی را کسب کند، در آغاز درباره منافع و آثار خوب آن می‌اندیشد و پس از پی بردن به محاسن و منافعش به کسب آن مشتاق می‌شود، بدین ترتیب در مرحله دوم، اشتیاق برای کسب آن خصلت مثبت در انسان پدید می‌آید. پس از آنکه انسان به ارزش و منافع یک خصلت اخلاقی پی برد، میل و علاقه به کسب آن صفت در او پدید می‌آید و متناسب با همتش درصدد برمی‌آید خود را به آن صفت ارزشمند اخلاقی بیاراید؛ در مرحله سوم؛ یعنی مرحله نهایی برای اصلاح اخلاق و تهذیب نفس و کسب صفات فاضله تمرین‌هایی است که انجام می‌دهد. این سه راهکار، که علمای اخلاق برای زدودن خصلت‌های بد و تهذیب نفس و اتصاف به اخلاق نیکو معرفی می‌کنند، به «فکر و حال و عمل» تعبیر می‌شود.

حسد افزون بر زبان‌های روحی و روانی باعث منفور شدن شخص حسود در اجتماع می‌شود و اعتبارش را از دست می‌دهد. با دانستن آسیب‌ها و زبان‌های حسد، انگیزه و میل به زدودن آن در فرد حسود برانگیخته می‌شود. سپس، اخلاق عمومی تمرین‌های عملی را برای زدودن حسد معرفی می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: حسود برای زدودن حسدش از کسی که به او حسد می‌ورزد، تعریف کند و در برابر او متواضع و فروتن باشد. اما مراحلی که شیعه واقعی و مؤمن راستین برای کسب صفات و خصلت‌های ممتاز پیش می‌گیرد، با آنچه مکاتب اخلاقی رایج در اخلاق عمومی معرفی کرده‌اند، متفاوت است. محور افکار و رفتار شیعه واقعی خداست و هر کاری را فقط برای خدا انجام می‌دهد و خودداری او از بدی‌ها نیز برای خداست. او

برای زدودن حسد از دل خویش، به جای اندیشیدن درباره آسیب‌های روحی و روانی حسد و ازدست‌دادن موقعیت و اعتبار اجتماعی، به خداوند و بیزاری او از حسد می‌اندیشد. او می‌داند شخص حسود لطف و محبت الهی را از دست می‌دهد و خداوند بر او خشم می‌کند و چون هیچ زیان و خسارتی را بزرگ‌تر از ازدست‌دادن گوهر گران‌قیمت محبت و مهر خداوند نمی‌داند، میل به زدودن حسد را در خود پدید می‌آورد. همچنین برای شیعه واقعی مراحل عملی تهذیب نفس و اصلاح اخلاق، از جمله مراحل زدودن حسد از دل با آنچه در اخلاق عمومی پیشنهاد شده، متفاوت است.

ثمره اعتقاد به توحید افعالی و قضا و قدر الهی

شیعه واقعی حسد نمی‌ورزد و شخص مصیبت‌دیده را سرزنش نمی‌کند؛ زیرا باور دارد خداوند این دو رفتار و خصلت را نمی‌پسندد و دوست نمی‌دارد، و نیز باور دارد نعمت‌ها و مصیبت‌ها همه به اذن خدا و با قضا و قدر خداوند پدید می‌آیند و براساس آنچه در روایات و آیات قرآن آمده است، همه امور با علم، اراده و مشیت خداوند انجام می‌پذیرند و هیچ چیز بدون اراده و تدبیر خداوند انجام نمی‌گیرد. در کتاب توحید *بحار الانوار* و *اصول کافی* روایات فراوانی درباره قضا و قدر الهی و تحقق همه امور به مشیت و اراده الهی و ضرورت باور به این حقایق بیان شده است. از جمله در روایتی امام رضا علیه السلام فرمودند که خداوند می‌فرماید: «بَا اِبْنَ اَدَمَ بِمَشِيَّتِي كُنْتَ اَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَبِقُوَّتِي اَذِيْتَ فَرَانِضِي وَبِعَمَّتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا قَوِيًّا. مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللّٰهِ، وَمَا اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ، وَذَاكَ اَنِّيْ اَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ، وَاَنْتَ اَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، وَذَاكَ اَنِّيْ لَا اَسْأَلُ عَمَّا اَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۶)؛ ای پسر آدم، به خواست من است که تو هر چه برای خود بخواهی می‌توانی بخواهی و به نیروی من است که واجبات مرا انجام می‌دهی و به واسطه نعمت من است که بر معصیت من توانا می‌شوی. من، تو را شنوا، بینا و توانا ساختم. هر نیکی که به تو رسد از جانب خداست و هر بدی که به تو رسد از خود توست و این بدان جهت است که من به کارهای نیک تو از خودت سزاوارترم و تو به کارهای زشتت از من سزاوارتری؛ زیرا من از آنچه می‌کنم بازخواست نشوم، ولی مردم بازخواست شوند.

کسی که به توحید افعالی اعتقاد ندارد، درباره قضا و قدر و استناد

حوادث و رخدادها و مصیبت‌ها گوشزد می‌کند، تا ما به این حقیقت پی ببریم که هرچه در عالم هستی رخ می‌دهد، بر وفق علم و حکمت الهی انجام می‌گیرد و هیچ کاری در عالم بدون مصلحت و حکمت انجام نمی‌پذیرد؛ در نتیجه آنچه از دست می‌دهیم، از مصلحت و حکمت او ناشی می‌شود، از این رو ما بر آن افسوس نمی‌خوریم. همچنین وقتی ما باور داشتیم هیچ کاری بدون حساب و کتاب نیست، از جمله نعمت‌های در اختیار ما، ناشی از اراده و مصلحت الهی، و برای امتحان ماست، سرمست نمی‌شویم؛ زیرا باور داریم برخوردار می‌مانیم از آن نعمت‌ها در علم و کتاب الهی ضبط شده، و مستند به تقدیر و تدبیر خداوند است و در واقع، همه از آن خداوند می‌باشد و ما از خود هیچ نداریم. وقتی باور داشتیم که ما از خود هیچ نداریم و در ابتدا یک قطره آب گندیده بیش نبودیم و آنچه در اختیار ماست امانت الهی و وسیله آزمایش ماست، به علم، ثروت، سلامتی، قدرت، محبوبیت اجتماعی، فرزند خوب و موقعیت اجتماعی نمی‌بالیم و مغرور نمی‌شویم، و برای آنچه داریم به دیگران فخر نمی‌فروشیم و خود را برتر از کسانی نمی‌دانیم که از این نعمت‌ها محروم‌اند و اگر غرور، ما را فراگرفت و خواستیم به آنچه داریم بی‌بالیم، به فقر ذاتی خود می‌نگریم و به خود نهیب می‌زنیم که تو قطره گندیده بودی و هرچه در اختیار توست از آن خداست و به یک معنا ابزاری است برای آزمایش تو.

اعتقاد به قضا و قدر الهی و تدبیر خدا در همه امور، نافی اراده و اختیار نیست و چنان که گفتیم اختیار و اراده در زمره اسباب و عوامل در قضا و قدر الهی گنجانده شده است. بنابراین اعتقاد به تدبیر الهی، نافی تکلیف نیست و ما در برابر تقصیر و کوتاهی و معصیت‌هایی که انجام می‌دهیم، مؤاخذه و کیفر می‌شویم؛ در عین حال همه امور و حتی گناهان ما بدون اذن تکوینی خداوند انجام نمی‌پذیرد و خداوند مغلوب عوامل و اسباب نمی‌شود؛ یعنی چنان نیست که وقتی انسان مرتکب گناهی می‌شود و راه باطلی را پیش می‌گیرد، خداوند از خلق و آفرینش او پشیمان شود؛ مانند اعتقاد یهود که خداوند را مغلوب عوامل و اسباب آفرینش می‌دانستند و معتقد بودند اموری از اراده و تدبیر او خارج شده است، خداوند درباره حاکمیت مطلقش بر هستی و مغلوب و مقهور واقع نشدنش می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن

امور به خداوند تشکیک می‌کند. البته تحصیل معرفت به آن اصل مترقی اعتقادی؛ یعنی مستند دانستن همه امور به خداوند و جریان داشتن اراده و تدبیر خداوند در همه هستی بسیار دشوار است. انسان با عنایت و توفیق الهی و تلاش علمی می‌تواند از جریان قضا و قدر الهی در همه امور، از جمله در افعال اختیاری‌اش آگاهی یابد و باور کند قضا و قدر موجب جبر نمی‌شود و اختیار را از انسان سلب نمی‌کند؛ زیرا اراده و اختیار انسان در قضا و قدر الهی ملحوظ شده است و در سلسله علل و اسباب جای دارد. در پرتو اعتقاد و معرفت ناب و کامل به توحید افعالی، مؤمن باور دارد که همه حوادث عالم با اراده و اذن خداوند انجام می‌گیرد و براساس طرح و خواست خداوند هر چیزی در جای خود قرار دارد، چه فعل و انفعالات طبیعی که در عالم طبیعت رخ می‌دهد و عامل ارادی ندارند، و چه افعالی که در حوزه اختیار و اراده انسان انجام می‌پذیرند و ارادی و اختیاری محسوب می‌شوند، همه با تمام زمینه‌ها و مراحل انجام شدنشان متعلق علم خداوندند و منطبق بر طرح و نقشه خداوند و نظامی است که در عالم برقرار شده است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۲ و ۲۳)؛ هیچ مصیبتی در زمین [چون تنگدستی و سختی و قحطی] و نه در جان‌ها [چون بیماری و اندوه] نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در نوشته‌ای است، این بر خدا آسان است؛ تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدان چه به شما داد شادمان نشوید و خدا هیچ گردن‌کش خودستا را دوست ندارد.

بیماری، فقر و مصیبتی که بر انسان وارد می‌شود و حوادث و بلاهایی که بر اثر سیل و زلزله و دیگر عوامل طبیعی رخ می‌دهند، همه از پیش به عنوان قضا و قدر در کتاب الهی نوشته، و معین شده‌اند و اتفاقی و بدون آگاهی خدا و خارج از حوزه اراده و تدبیر خداوند انجام نمی‌گیرد. بنابراین خداوند ما را به علم نامتناهی خود توجه می‌دهد و برای رخ‌ندادن این شبهه که چگونه همه حوادث کوچک و بزرگ با تمام پیش‌زمینه‌ها و عوامل و اسبابشان در علم الهی ضبط شده‌اند، می‌فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ». یعنی طرح‌ریزی نظام جامع آفرینش با همه جزئیات و تفصیل برای خدا آسان است و با یک اراده الهی انجام می‌پذیرد. خداوند ما را متوجه قضا و قدرش می‌کند و وجود اراده و مشیت خود در ورای همه

دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِعِبَادِهِ بَصِيرًا» (فاطر: ۴۴ و ۴۵)؛ آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند
سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند و از آنها نیرومندتر بودند
چگونه شد؟ و هیچ چیز در آسمان‌ها و در زمین نیست که خدا را
ناتوان سازد. همانا او دانا و تواناست، و اگر خدای، مردم را به سزای
آنچه کرده‌اند می‌گرفت، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت آن [زمین]
نمی‌گذاشت، ولیکن آنان را تا زمانی معین واپس می‌دارد، پس چون
هنگامش فرارسد همانا خداوند به [احوال] بندگان خود بیناست [و
از این رو هر کس را به سبب کردارش جزا می‌دهد].

همه کارها بر طبق حکمت‌ها و مصلحت‌های خداوند انجام
می‌پذیرد و بر نقشه و طرح خداوند در عالم هستی منطبق است.
بسیاری از کارها ناشی از اختیار و اراده ماست و ما در قبال آنها
مسئولیت داریم و کیفر و پاداش می‌بینیم، اما چنان نیست که آن
کارها نیز خارج از حوزه اراده و مشیت الهی باشد و به خداوند انتساب
نداشته باشد. همه امور و کارها متعلق اراده تکوینی خداست و در
قلمرو حاکمیت و ملک خدا انجام می‌پذیرد؛ اما براساس اراده و
خواست تشریحی خداوند، که قلمرو رفتار خوب و بد را معین می‌سازد،
ما در قبال رفتار اختیاری، چون به اختیار و اراده ما انتساب دارند،
مسئول هستیم و اگر آن رفتارها خوب بودند، پاداش می‌گیریم و اگر
بد بودند، کیفر می‌شویم.

.....منابع

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، معانی الاخبار، ترجمه محمدباقر کمره‌ای،

تهران، اسلامیه.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، کافی، تهران، اسلامیه.